

## نقش پای شهزاده خانم افغانی

### در نخستین روابط سیاسی بین افغانستان و امریکا

اعلیحضرت امان الله خان برای بدست آوردن استقلال افغانستان تلاش و کوشش توأم با عشق و علاقه فراوان از خود نشان داد و همانطوریکه در اخذ تمدن و آداب و رسوم غربی بعد از کسب استقلال افغانستان توجه داشت برای اخذ استقلال افغانستان در آغاز سلطنت خویش نیز مساعی زیادی بعمل آورد و حتی شخصاً حاضر بود تا در نبرد استقلال افغانستان شرکت کند و بچنگد. چنانچه بقول مؤرخان آنروزگار روزی امان الله خان در حضور عامه اظهار داشت: «تا استقلال افغانستان را بدست نیاورم شمشیر خود را در نیام نخواهم آورد.» (۱) اومیدانست که با حصول استقلال کشور و برقرار ساختن مناسبات سیاسی و اقتصادی و مدنی با کشورهای خارج می شود کشور را در شاهره ترقی و تعالی و پیشرفت بسوی جلو راهنمون شد و حالت رکود و عقب ماندگی مدنی، اجتماعی و اقتصادی کشور را بیک جهش کلی در همه ی سلوچ پیشرفت و تمدن تغییر داد و تبدیل کرد. (۲)

چنانچه اعلیحضرت امان الله خان همینکه بموجب عهدنامه راولپندی استقلال افغانستان را بدست آورد بهدایت محمود طرزی (۳) وزیر خارجه خود برای اعلان استقلال افغانستان

۱- تاریخ سیاس افغانستان. تألیف سید مهدی فرخ، ج اول، ص ۳۶۷. چاپخانه معتمدین سال ۱۳۱۴ ش

۲- «رحوم فروغ در باره اصلاحات امان الله خان» بنویسد: برای اصلاحاتی که امان الله خان پیروی مصطفی کمال پاشا در افغانستان کرده بود، مخصوصاً در برداشتن حجاب زنان، تدبیر قندهار و جلات، تحصیل دختران در مدارس، تغییر لباس مردان و زنان، افزایش مدت تحصیلات، نظام اجباری و سینه آینه ای، و غیره افغانستان بی هیچ روی فراهم نبود و با تحریکاتی که می شد در ماه دسامبر ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) در سرتاسر افغانستان تپش و روش وطنیان و «روح در روح» نام در آن گشت.

۳- جوخ سوره دیله زده سال اول ۱۳۰۸ شم. (شهر یور ۱۳۱۷ ش) ص ۶ «از نامه های تاریخی مرحوم فروغی»

۴- محمود طرزی ملقب به محمود بیک حبان افغان فرزند سردار غلام محمد خان متخلص به طرزی از سرداران محمد زاتی فندهار بود. دودمان سرداران قندهاری که پنج برادر و فرزندان سردار پاینده خان بودند و مدتی در قندهار حکمرانی کردند عبارتند از:

و جلب کمک‌های اقتصادی و نظامی و نیز بمنظور برقرار ساختن مناسبات دوستانه از طریق انعقاد قراردادهای بازرگانی اقتصادی و سیاسی و نظامی و غیره میسیونری باروفا و امریکا فرستاد .

این میسیون در تحت ریاست محمدولی خان (۱) که مدتی کفیل وزارت خارجه و مردی



کهندل خان ، میردل خان ، رحمدل خان ، شیردل خان ، پردل خان .

سردار غلام محمد خان متخاص بطرزی ولد سردار رحمدل خان ولد سردار پاینده خان نیز از اشعاران خوشنویای سبک هندی و مردی درویش مشرب بود و در حرکات علمیه عصر امیر شیرعلی خان دستی داشت ، طرزی در سال جلوس امیر عبدالرحمن خان ۱۲۹۸ ق = ۱۸۸۰ م بعد از آن اهانت شرم آور مشهوریکه امیر عبدالرحمن خان موصوف نسبت به او روا داشت از افغانستان با فامیل خود برآمده از راه کراچی به بغداد و مملکت عثمانی پناه برد و مدتها در شاه مملکت عثمانی بصورت مهمان همایونی در تحت حمایت سلطان عبدالحمید خان زیست چون از آشنایان هموطن سید جمال الدین افغانی بود و در سفر هرات به سال ۱۲۷۸ ق باهم همراه بودند لهذا روابط او با آن مرد نامدار عالم شرق در مملکت عثمانی نیز باقی بود . و فرزند طرزی افغان که محمود بیگ نام داشت ، در مملکت عثمانی بارها بحضور آن راهنمای بزرگ رسید و از محضر سید جمال الدین افکار نیکی را اقتباس کرد و کذاک در مملکت عثمانی از تعلیمات جدید نیز برخوردار شد و زبان ترکی و عربی را بخوبی یاد گرفت .

چون در آن زمان حرکت شدید وطن پروری و ملت خواهی و تأسیس حکومت ملی و حاکمیت مردم در ترکیه بذریعۀ شاگردان سید افغانی و جمعیت سیاسی اتحاد و ترقی آغاز یافته بود ، لهذا محمود طرزی از تمام این جریانات سیاسی و اجتماعی استفاده کرد و مطالعه خود را در علوم جدید و اجتماعیات و سیاست دوام داد . بعد از درگذشت پدر ، محمود طرزی در حدود سال ۱۳۲۷ ق از ترکیه عثمانی بوطن برگشت و در ده افغانان شهر کابل ساکن گردید . محمود طرزی که پدر زن امان الله خان نیز بود در جنبش‌های استقلال طلبی افغانستان بسا امیر امان الله خان همکاری نمود ، چنانچه نویسندگان افغانی محمود طرزی را «معلم و مربی آزادیخواهان و سردهسته استقلال طلبان افغان» میدانند . وی که سالها وزیر خارجه بود افغانستان جوان را بدنیای بین‌المللی به نیکوئی معرفی کرد تا اینکه بعد از اغتشاش سال ۱۳۰۷ ش. و روی کار آمدن بیچہ سقاء مجبور به ترک وطن گردید و به ترکیه رفت و بسال ۱۳۱۳ ش در ترکیه در گذشت و مزارش در استان بول ترکیه میباشد .

۱- محمد ولی خان که دختر خاله علیا حضرت مادر امان الله خان را گرفته بود بعدها

وزیر جنگ و شخص مهمی شد و لقب جنرال محمد ولی خان را احراز کرد .

غلام صدیق خان ، فیض محمد خان و دونفر وابستۀ بازرگانی و یک نفر پیشخدمت در

این میسیون عضویت داشتند و فیض محمد خان بعنوان ترجمان میسیون هم خدمت می‌کرد .

عادل و مال اندیش بود و با عضویت اشخاص سیاس و زبان دان دیگر مأمور گردید تا در مسکو برلن ، لندن ، پاریس و واشنگتن مأموریت خود را انجام دهد .

وضع سیاسی افغانستان و خصوصاً روابط خارجی آن با کشورهای خارجی قبل از حصول استقلال خیلی تیره و تاریک و مقید و محدود بود چنانچه قبل از استقلال دولت افغانستان « حق دائر نمودن نمایندگی های سیاسی حتی در کشورهای همسایه خود را » (۱) هم نداشت ، اما همینکه انگلیس اجباراً تسلیم زور پنجه دشمن شکن سر بازان خطه افغانستان گردید و استقلال و تمامیت ارضی و استقلال سیاست خارجی و داخلی آنرا برسمیت شناخت متوجه گردید که عمال آنها در این کشور دچار بحران و ناراحتیهائی شدند و از سوی دیگر نفوذ و شهرت نیک انگلیس در جهان خارج مخصوصاً پایتختهای معتبر کشورهای آن روز گارست و منزلزل شده بود ، این بود که انگلیسها به این زودی و در این وقت کم حاضر نبودند لاقلاً تیوری حوزه نفوذشان را در این منطقه یک قلم کان لم یکن تلقی کنند و از آن بکلی صرف نظر نمایند . برای تأمین این منظور در راه فعالیت های سیاسی و دیپلوماسی میسیون اعزامی اعلیحضرت امان الله خان در خارج این کشور به تشبثاتی دست زدند تا فعالیت های دیپلوماسی آن پادشاه میهن پرست را بی تأثیر و بی ارزش جلوه دهند ؛ که ما در اینجا فقط بشرح چگونگی سفر این میسیون به امریکاکه دورترین نقطه ارتباط در آن روزگار بشمار می آمد می پردازیم ، چونکه تاکنون گزارش این سفر که در مناسبات بین المللی آن روزگار از یک سوی و نیز فعالیت های خرابکارانه انگلیس از سوی دیگر نقش مهم داشته ، در پرده ابهام باقی مانده است . جالب تر اینکه نقش پای زنی ، را در این مناسبات و فعالیت های انگلیس ، بازمی یابیم که واقماً دلچسب و خواندنی می باشد .

مقدارن ماه مارچ سال ۱۹۲۱ م بود که میسیون افغانی بمنظور اعلام استقلال کشور راهی کشورهای اروپائی و امریکائی گردید . و منظور از اعزام این میسیون بیشتر جلب توجه سرمایه گذاران خارجی و گسترش مناسبات نظامی و سیاسی و نیز استخدام کارشناسان خارجی و گماشتن آنان بخدمت تکنالوژی در داخل افغانستان بوده است . علاوه بر این میسیون وظیفه هیأت گزارش گر و نقش ارتباط جمعی را هم بعهده داشتند چون در آن روزگار هنوز ارتباط جمعی و رسانه های گروهی مانند امروز آنقدر فعال و بکار تولید اخبار و اطلاعات گماشته نشده بود تا وقایع و حوادث روزگار را به گوش فرد فرد از جهانیان در یک مدت کم برساند بنابراین این میسیون و اعضای آن این وظیفه رساندن اخبار و اطلاعات و معلومات داخلی افغانستان را به افراد سرشناس و سیاستمداران جهان آنروزگار نیز بعهده داشتند .

اعضای این میسیون بلباس اروپائی و شیک آن روزگار ملبس شده بودند تا بدینگونه توجه مقامات سیاسی کشورهای اروپائی را بخود جلب کرده و به آنان بفهمانند که آنان علی الرغم تبلیغات بدخواهانه انگلیسها مردم متمدن و فهمیده و با فرهنگ و دانش میباشند که

۱- مناسبات ایران و افغانستان در پنجاه سال اخیر ، متن خطابه جناب آقای زلمی

محمود غازی سفیر کبیر افغانستان در ایران ، مجله نیما ، اسفند ماه ۱۳۵۴ ش ، ص ۶

لااقل با حفظ ظاهر هم شده است طرز پوشیدن لباسهای خوب اروپائی وشيك را بلد هستند و می توانند از مزایای مدنیت و پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی بهره‌مند باشند. ولی امریکائیان که زیر تأثیر تبلیغات انگلیس قرار داشتند آرزوی غیر از این، از این میسیون بدل می‌پروراندند. آنان خیلی علاقمند بودند چهرهٔ محلی و بومی افغانیان را مشاهده کنند و با دیدن لباسهای گوناگون محلی احساس خوشی و فرحت و سرور در خودشان ایجاد نمایند.

همانطوریکه در بالا مذکور شد انگلیس فعالیتهای این میسیون افغانی را تحت نظر داشت و از موفقیت آنان احساس حسادت می‌کرد این بود که جلو پذیرائی شایان مقامات اروپائی و امریکائی را از اعضای این میسیون بنحوی از انحاء فراهم مینمود و مانع از درخشیدن اعضای این میسیون می‌شد. چنانکه روری سفیر انگلیس در پاریس اظهار داشته بود که «ما افغانستان را اگر چه به استقلال رسیده، هنوز هم تحت حوزه نفوذ خویش تلقی میکنیم؛ و آرزو مند هستیم روابط ما را با افغانستان در آینده نزدیک، نزدیکتر کنیم.» (۱)

از سوی دیگر هیچ کشوری در آن زمان حاضر نبود احساسات دولت امپراطوری انگلیس را بخاطر کشور کوچکی چون افغانستان که تازه بدوران رسیده بود نادیده انگارد. این بود که بعضی از سیاستمداران کشورهای اروپائی و امریکائی در آن روزگار به خواسته‌های میسیون افغانی چنانکه باید و شاید توجه مبذول نداشتند، تنها استثنائی که در این امر مشاهده می‌شود همانا کشور ایتالیا است. ایتالیا موکب میسیون افغانی را گرامی داشت و حتی، علی الرغم خواسته‌های انگلیس حاضر شد با این میسیون پیمان بازرگانی منعقد کند. و نیز موافقت شد تا میسونی از ایتالیا بتاريخ سوم جولای همان سال به کشور افغانستان اعزام گردد. اعلیحضرت امان‌الله خان از این توفیق میسیون و موفقیتی که در ایتالیا کسب کرده بود خیلی خورسند و مسرور شده بود. اما انگلیس با شنیدن و اطلاع از این پیمان به تلاش افتاد و مقامات ایتالیا را واداشت تا اعزام میسیون به افغانستان را بتاخیر اندازد. زیرا آنان فکر میکردند تأخیر اعزام این میسیون در واقع مفهوم فسخ قرارداد را خواهد داشت. سپس میسیون افغانی بتاريخ دوم جولای بسوی ایالات متحده امریکا از راه دریا حرکت کرده و به شهر نیویورک رسید.

انگلیسی‌ها که از این همه فعالیت‌های موفقیت‌آمیز میسیون و تبلیغاتی که به نفع افغانستان یعنی کشور تازه به استقلال رسیده‌ئی می‌شد سخت ناراحت و پزیشان خاطر شده بودند، به‌تکاپ و افتادند و هم‌زمان با رسیدن میسیون افغانی به نیویورک خانم افغانی دیگری را بعنوان افغانی اسیل به آن‌ندیار اعزام داشتند و این افغانی همانا شهزاده خانمی بود بنام شاهدخت فاطمه سلطانه. این شهزاده خانم یکی از ماندگان نزدیک شاه شجاع پادشاه دست‌نشاندهٔ انگلیس در افغانستان بود که در سالهای ۱۸۳۰ م به تاج و تخت کابل رسیده بود و همین امر موجب

شد تا جنگه اول افغان و انگلیس بوقوع بپیوندد و بر تأثرات و ناراحتی های انگلیس ها در این منطلقه افزوده شود. روزیکه شاه شجاع بعنوان زمامدار به شهر کابل داخل شد، هیچ افغانی موکب وی را پذیرا نشد و هنگامیکه مجبور به ترك شهر کابل گردید، از تاریکی شب استفاده کرده پابفرار گذاشت درحالیکه همه جواهرات گرانهای خود را نیز همراه داشت تا اینکه دستگیر شده و بقتل رسانده شد. کسان شاه شجاع، جواهرات و زیورهای گران بهای وی را ربوده و در نتیجه به ثروت زیادی دست یافتند و از آن زمان به بعد این گروه خوشبخت ترین گروه خانواده شاه شجاع بشمار می آمدند که از زندگی مرفه و اعیانی بر خوردار شده بودند.

در میان این جواهرات الماس گرانبهایی بنام « الماس دریای نور » وجود داشت که نصیب شاهدخت فاطمه سلطانه شده بود. وزن آن ۵۵ قیراط بود که در آن روزگار سخت گرانبها و با ارزش می نمود.

شاهدخت فاطمه سلطانه خانم محمد یعقوب نامی بود که همیشه با امیر حبیب الله خان (۱) ستازعه داشت و این خانم همیشه اظهار داشته بود «ی ترسد روزی امیر موصوف الماس وی را مطالبه و تصاحب کند. این بود که وی یعنی شهزاده حاتم از افغانستان راهی مکه گردید و از آنجا به امر تشر در هندوستان رفته اقامت اختیار کرد. (۲)

همان طوریکه در بالا ذکر رفت مقارن با رسیدن میسیون افغانی به امریکا، این شهزاده خانم بیوه افغانی هم که گذرنامه انگلیسی همراه داشت عازم سانفرانسیسکو گردید. نه بسندگان امریکائی معتقدانند که منظور از اعزام این شاهدخت افغانی از سوی انگلیس بامریکا، همانا مقابله و مبارزه ای بوده است بر علیه فعالیت ها و تبلیغات میسیون افغانی در آندیار. بهر حال مسئولیت بود و باش و تهیه جای و مسکن و تأمین مخارج شاهدخت فاطمه سلطانه بمهده جنرال قنصل انگلیس در آن دیار بود. جنرال قنصل انگلیس هم شاهدخت فاطمه سلطانه را با دو فرزندش بدنبال میسیون افغانی به نیویورک اعزام داشت.

از سوی دیگر بصورت مرموزانه و در زیر پرده برای گزارشگران مطبوعات که به دنبال خبر و سر و صدا راه انداختن های خیری در تلاش و تپش بودند از وجود شاهدخت مذکور اطلاع داده شد. آنان بصورت غیر مترقبه و گروهی، شاهدخت فاطمه سلطانه را در میان گرفتند و این شهزاده خانم هم که قبلاً تجربه ای در برابر گزارشگران سمج و کنجکاو و متجسس مطبوعات همچون ستاره های سینما و سیاستمداران حرفه ای نداشت آنچه را درک می کرد و می دانست و یا بخاطر داشت برای گزارشگران امریکائی بیان داشت و اظهار کرد.

۱ - امیر حبیب الله خان فرزند امیر عبدالرحمن و پدر اعلیحضرت امان الله خان بود که در سال ۱۹۰۱ م تا ۱۹۱۹ م در افغانستان فرمانروائی داشت و در این سال بصورت مرموزانه ای بقتل رسید. در افغانستان این امیر بعنوان امیر شهید شهرت دارد. که توسط درباریان شهید شده است. وی تا آخر عمر از مناسبات موجود افغانستان با هند بریتانوی حمایت می کرد.

۲ - همان کتاب Fire in Afghanistan ص ۱۶۸.

ظاهراً این خانم افغانی با لباس جالب و بومی که به تن داشت توجه گزارشگران و عکاسان و خوانندگان امریکائی را خیلی بخود جلب کرد. و سوژه‌های خوبی را برای نویسندگان مطبوعات امریکائی فراهم آورد. شهزاده خانم افغانی، بقول گزارشگران خانمی بود تنومند، جسور و دلیر که میخک قشنگی همچون زنان هندی به بینی زده بود که مرکب از یاقوت کیبود بزرگی بود که درجمله جواهرات نیاکانش بوی به ارث باقیمانده بود. بقیه لباس این شهزاده خانم از بالا به لباس هندی و از پایین به لباس غربی شباهت داشت که از پارچه ابریشمین قشنگی و نفیسی درست شده بود و گل قشنگ و زیبا و دست دوزی شده‌ای بر گیسوی زیبا و درخشانده خود نصب کرده بود که با سایر زیورهای زرین، زیبایی خیره کننده‌ای به قیافه وی داده بود. علاوه‌آورد «وان یکاد»، زرین با زنجیر قشنگی وصل بود که بز روی پستانهای بلورین وی همچون لوء لوء نابی جولان می‌کرد که امریکائیان گزارشگران را خیلی بخود مجذوب و مبهوت کرده بود.

علاوتاً شهزاده خانم جورابهای مشکی رنگ و کفشهای آکسفوردی بیادداشت و یک جفت سلیمپر چرمی (کفش سرپائی تابستانی) که با سگک طلایی بسته می‌شد در زیر میزیش قرار قرار داشت.

مطبوعات امریکاکه از شنیدن خبر ورود میسیون افغانی تصویر جالبی از مردم این دیار در ذهن‌شان درست کرده بودند با اطلاع از این شهزاده خانم که یک افغانی جالبتر دیگری از نظرشان بود، سخت به شوق و شمع افتاده و این فرصت نادر را همواره مورد استفاده زیادی برای جلب توجه خواننده بیشتر به مطبوعات تجارتی‌شان قرار دادند و تبلیغات گوناگون‌شانرا درباره افغانستان گسترش دادند. مخصوصاً شاهدخت فاطمه سلطانرا از نقطه نظر جالب بودنش که در واقع از مردم سنتی افغانستان بشمار می‌آید که مورد تأیید انگلیسها هم بود بیشتر مورد تأکید در گزارشهای شان قرار دادند. وقتی از شاهدخت پرسیده شد با محمد ولی‌خان آشنا است؟ پاسخ داد که پدران بزرگ شان با هم برادر بوده‌اند ولی محمد ولی‌خان که از این وضع ناراحت شده بود و تبلیغات درباره شاهدخت را به نفع کشور و به سود مأموریت میسیون نمی‌پنداشت از هر گونه معرفی با این شهزاده خانم خود داری ورزیده و حتی از شناختن وی انکار کرد. اما مطبوعات سمج امریکائی این افکار ولی‌خان را به گوش شاهدخت رساندند و شاهدخت هم با ناراحتی از عمل ولی‌خان اظهار نفرت و انزجار کرده بود و اظهار داشته بود که «حتی چادر نشینان افغانی هم از وی وجواهرگران بهایش اطلاع دارند.»

بهر حال فعالیت انگلیسها در برابر میسیون افغانی نتیجه داد و روزنامه معروف نیویورک تایمز مورخ ۱۳ جولای بجای این که از فعالیت‌های استقلال طلبانه و نیز نظرات میسیون افغانی خبر بدهد عنوان زیر را برگزید: «دو عضو خانواده سلطنتی افغانی با هم آشنا نیستند.» (۱)

علاوتاً گزارشگران کنجکاو امریکائی بمقامات انگلیسی مراجعه کرده و از آنان هم درباره چگونگی زندگی شهزاده خانم افغانی جوئیای معلومات شده بودند که در پاسخ‌شان

جواب داده شده بود که این زن شهزاده خانم واقعی و حقیقی افغانی می باشد . و این شهزاده خانم نامه های متعددی نیز با خود همراه داشت که از سوی مقامهای رسمی پنجاب بوی داده شده بود که به معرفی و شناسائی وی کمک خوبی می کرد. اما درباره میسیون افغانی، که از مقامهای انگلیسی پرسش بعمل آمد آن مقام از اظهار وجود این میسیون انکار ورزیده و خودشانرا بقول معروف «بی اطلاع از همه چیز» دانستند و درباره میسیون افغانی اظهار بی اطلاعی کردند و در عوض هر روز بر تبلیغات شاهدخت مذکور افزوده می شد او در همه دعوتها و ضیافتهای رسمی حاضر گردیده و بوی بیشتر ارج گزارده می شد . چنانچه در ضیافت شهردار نیویورک ، آقای جون . اف . های لان (۱) شاهزاده خانم الماس قشنگ «دریای نور» را چنان با طرز جالبی به گردن آویخته بود که مورد توجه مدعوین قرار گرفته و همه از دیدن نور درخشنده این الماس گرانبها سخت متعجب و بهت زده شده بودند . در این اثناء گزارش- گری از خانم افغانی درباره الماس دریای نورش پرسشهایی کرده بود و شاهزاده خانم هم ضمن گفتگو در باره این الماس اظهار داشته بود که آرزو دارد الماس خود را در امریکا به فروش برساند .

« بقیه دارد »

John F. Hylan - ۱

### گل امید

هوا هوای بهار است و باده باده ناب  
 بخنده خنده بنوشیم، جرعه جرعه شراب  
 در این شراب ندانم چه کرده ای ، دانم  
 که خوش به جان هم افتاده اند، آتش و آب  
 فرشته روی من ، ای آفتاب صبح بهار  
 مرا به جامی از این آب آتشین دریاب  
 به جام هستی ما ای شراب عشق بجوش  
 به بزم ساده ما ای چراغ ماه بتاب  
 گل امید من امشب شکفته در بر من  
 بیا و يك نفس ای چشم سر نوشت بخواب  
 مگر نه خاک ره این خرابه باید شد ؟  
 بیا که کام بگیریم از این جهان خراب  
 فریدون مشیری